Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics

The Effectiveness of Taʿzir Penal Policy in the Iranian Legal System from the Perspective of Postmodern Criminology: With Emphasis on the 2020 Law on the Reduction of Taʿzir Imprisonment Sentences

1. Sedigehe Chehregani Montazer: PhD Student in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran
2. Reza Faani*: Assistant Professor, Department of Law, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.
Email: 5079022590@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Dadyar Hadi: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran
4. Aireza Ismailzad: Assistant Professor, Department of Political Science, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran

ABSTRACT

Recent developments in Iran's criminal policy, particularly the enactment of the 2020 Law on the Reduction of Taʿzir Imprisonment Sentences, reflect the legislature's efforts to move away from the traditional imprisonment-centered approach and toward rehabilitative and restorative models. The present study aims to evaluate the effectiveness of taʿzir penal policy within the Iranian legal system from the perspective of postmodern criminology, with particular emphasis on recent legislative reforms. This study employs a descriptive-analytical method and is based on documentary research. Data were collected through the examination of library sources, criminal laws, and regulations, particularly the 2013 Islamic Penal Code and the 2020 Law on the Reduction of Taʿzir Imprisonment Sentences, and were analyzed through the theoretical framework of postmodern criminology. The findings indicate that the development of leniency mechanisms, expansion of alternatives to imprisonment, enhancement of the victim's role, greater judicial discretion in the individualization of punishment, and increased attention to restorative justice demonstrate the gradual movement of Iran's criminal justice system toward the standards emphasized by postmodern criminology. Nevertheless, the continuing reliance on imprisonment in numerous criminal statutes, the limited scope of certain leniency mechanisms, and implementation deficiencies in the field of decarceration remain among the principal obstacles to achieving the full effectiveness of taʿzir punishments. In recent years, Iran's taʿzir penal policy has increasingly moved toward rehabilitation, reduced penal intervention, and the strengthening of restorative justice; however, the full realization of the standards of postmodern criminology requires reconsideration of imprisonment-oriented policies, further development of the institutional and administrative infrastructure for alternative sanctions, and reinforcement of mechanisms for the individualization of punishment.

Keywords: *penal policy, taʿzir punishments, postmodern criminology, Law on the Reduction of Taʿzir Imprisonment Sentences, restorative justice, individualization of punishment.*

How to cite: Chehregani Montazer, S., Faani, R., Hadi, D., & Ismailzad, A. (2028). The Effectiveness of Taʿzir Penal Policy in the Iranian Legal System from the Perspective of Postmodern Criminology: With Emphasis on the 2020 Law on the Reduction of Taʿzir Imprisonment Sentences. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics, 1*0(1), 1-15.

© 2028 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 11 July 2026
Revise Date: 16 October 2026
Accept Date: 24 October 2026
Initial Publish Date: 25 October 2026
Final Publish Date: 20 April 2028

پژوهش‌های تطبیقی فقه،
حقوق و سیاست

کارآمدی سیاست کیفری تعزیرات در نظام حقوقی ایران از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن؛ با تأکید بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹

۱. صدیقه چهره قانی منتظر: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
۲. رضا فانی*: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. پست الکترونیک: 5079022590@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. دادیار هادی: استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
۴. علیرضا اسمعیل زاد: استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

تحولات اخیر سیاست جنایی ایران، به‌ویژه تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای فاصله گرفتن از رویکرد سنتی و حبس‌محور و حرکت به سوی الگوهای اصلاحی و ترمیمی است. پژوهش حاضر با هدف ارزیابی کارآمدی سیاست کیفری تعزیرات در نظام حقوقی ایران از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن و با تأکید بر اصلاحات تقنینی اخیر انجام شده است. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی است. داده‌ها از طریق بررسی منابع کتابخانه‌ای، قوانین و مقررات کیفری، به‌ویژه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، گردآوری و با رویکرد جرم‌شناسی پست‌مدرن تحلیل شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که توسعه نهادهای ارفاقی، گسترش مجازات‌های جایگزین حبس، تقویت نقش بزه‌دیده، افزایش اختیارات قضات در فردی‌سازی مجازات و توجه به عدالت ترمیمی، بیانگر حرکت تدریجی نظام کیفری ایران به سمت معیارهای مورد تأکید جرم‌شناسی پست‌مدرن است. با این حال، استمرار حبس‌محوری در بسیاری از قوانین کیفری، محدود بودن قلمرو برخی نهادهای ارفاقی و کاستی‌های اجرایی در زمینه زندان‌زدایی، همچنان از مهم‌ترین موانع تحقق کامل کارآمدی مجازات‌های تعزیری محسوب می‌شوند. سیاست کیفری تعزیرات در ایران در سال‌های اخیر به سمت اصلاح‌محوری، کاهش مداخله کیفری و تقویت عدالت ترمیمی حرکت کرده است، اما تحقق کامل معیارهای جرم‌شناسی پست‌مدرن مستلزم بازنگری در سیاست حبس‌گرایی، توسعه زیرساخت‌های اجرایی نهادهای جایگزین و تقویت سازوکارهای فردی‌سازی مجازات‌هاست.

واژگان کلیدی: *سیاست کیفری، مجازات‌های تعزیری، جرم‌شناسی پست‌مدرن، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، عدالت ترمیمی، فردی‌سازی مجازات.*

نحوه استناددهی: چهره قانی منتظر، صدیقه.، فانی، رضا.، هادی، دادیار.، و اسمعیل زاد، علیرضا. (۱۴۰۷). کارآمدی سیاست کیفری تعزیرات در نظام حقوقی ایران از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن؛ با تأکید بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۱۰ (۱)، ۱۵-۱.

© ۱۴۰۷ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ تیر ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲۴ مهر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۳ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۷

مقدمه

سیاست جنایی در دهه‌های اخیر دستخوش تحولات گسترده‌ای شده است. تجربه عملی نظام‌های عدالت کیفری نشان داده است که اتکای صرف به مجازات‌های شدید، به‌ویژه مجازات حبس، نه‌تنها همواره به کاهش پایدار جرم منجر نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد، پیامدهایی همچون افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها، تشدید برچسب‌زنی اجتماعی، گسترش تکرار جرم و تحمیل هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی سنگین را نیز به همراه دارد. در نتیجه، بسیاری از نظام‌های حقوقی با فاصله گرفتن از الگوی سنتی و تنبیه‌محور، به سوی سیاست‌های کیفری مبتنی بر اصلاح، بازپروری، عدالت ترمیمی و کاهش مداخله کیفری حرکت کرده‌اند. در این میان، جرم‌شناسی پست‌مدرن به‌عنوان یکی از رویکردهای انتقادی معاصر، نقش مهمی در بازتعریف مفهوم کارآمدی مجازات ایفا کرده است. برخلاف جرم‌شناسی کلاسیک که کارآمدی را عمدتاً در بازدارندگی، ارعاب عمومی و اعمال واکنش‌های شدید کیفری جست‌وجو می‌کرد، جرم‌شناسی پست‌مدرن بر این باور است که جرم پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی و زمینه‌مند است و نمی‌توان با واکنش‌های یکنواخت و مطلق‌گرایانه به مقابله با آن پرداخت. از این منظر، مجازات زمانی کارآمد تلقی می‌شود که بتواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی، اصلاح و بازاجتماعی‌سازی بزهکار، حمایت از بزه‌دیده، ترمیم روابط اجتماعی و کاهش احتمال تکرار جرم منجر شود (Henry & Milovanovic, 2000).

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن، تأکید بر اصل فردی‌سازی مجازات و نفی الگوی «یک مجازات برای همه» است. این رویکرد، با توجه به تفاوت‌های فردی و اجتماعی مرتکبان، بر استفاده از سازوکارهایی مانند تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، مجازات‌های جایگزین حبس، عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری تأکید دارد. در واقع، کارآمدی نظام عدالت کیفری در این مکتب نه بر اساس شدت مجازات، بلکه بر پایه نتایج اجتماعی و میزان موفقیت آن در مدیریت پیامدهای جرم ارزیابی می‌شود. نظام حقوقی ایران نیز در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از این تحول را در سیاست کیفری خود بروز داده است. تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و به‌ویژه قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، بیانگر تلاش قانون‌گذار برای کاهش وابستگی به مجازات حبس و حرکت به سوی رویکردهای اصلاحی و ترمیمی است. توسعه مجازات‌های جایگزین حبس، افزایش قلمرو نهادهای ارفاقی، تقویت نقش بزه‌دیده در فرآیند کیفری و گسترش اختیارات قضات در فردی‌سازی مجازات‌ها، از مهم‌ترین جلوه‌های این تحول به شمار می‌روند (Abedi, 2020; Ardabili, 2022).

با وجود این، همچنان این پرسش مطرح است که آیا اصلاحات تقنینی اخیر توانسته‌اند معیارهای کارآمدی مورد نظر جرم‌شناسی پست‌مدرن را در نظام کیفری ایران محقق سازند یا آنکه ساختار غالب حقوق کیفری کشور همچنان ماهیتی حبس‌محور و تنبیهی دارد. به عبارت دیگر، باید بررسی شود که آیا توسعه نهادهای ارفاقی و جایگزین‌های حبس، به کاهش آسیب‌های اجتماعی، افزایش ظرفیت بازپروری بزهکاران و ارتقای عدالت کیفری منجر شده است یا خیر.

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی کارآمدی سیاست کیفری تعزیرات در نظام حقوقی ایران از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن و با تأکید بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که سیاست کیفری تعزیرات تا چه اندازه با شاخص‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن، از جمله فردی‌سازی مجازات، عدالت ترمیمی، کاهش مداخله کیفری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، انطباق دارد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای و تحلیل مقررات قانونی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند سیاست کیفری ایران در سال‌های اخیر به سمت پذیرش مؤلفه‌های اصلاح‌محور حرکت کرده است، اما

استمرار حبس‌گرایی و محدودیت‌های موجود در بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی، همچنان از مهم‌ترین چالش‌های تحقق کامل معیارهای جرم‌شناسی پست‌مدرن به شمار می‌روند.

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه در سال‌های اخیر مطالعات متعددی در حوزه سیاست کیفری، جرم‌شناسی پست‌مدرن و تحولات تقنینی نظام عدالت کیفری ایران انجام شده است. در این زمینه، ابراهیمی (۱۴۰۳) در پژوهش خود با عنوان «رویکرد جرم‌شناسی پست‌مدرن به کیفر» نشان داد که جرم‌شناسی پست‌مدرن با نقد قطعیت‌گرایی، تمرکز بر تکثر اجتماعی و نفی الگوهای یکسان‌انگارانه در واکنش به بزهکاری، ضرورت بازاندیشی در مجازات‌های سنتی، به‌ویژه حبس، را مطرح می‌کند (Ebrahimi, 2025). همچنین نجفی ابرندآبادی و گلدوزیان (۱۳۹۷) با تحلیل مبانی جرم‌شناسی پست‌مدرن، بر نقش گفتمان، قدرت و ساختارهای اجتماعی در تعریف جرم و تعیین سیاست‌های کیفری تأکید کرده و ناکافی بودن رویکردهای اثبات‌گرایانه در تبیین پدیده بزهکاری را مورد توجه قرار داده‌اند (Najafi Abrandabadi & Goldouzian, 2017). زورونی (۱۳۹۷) نیز با بررسی جرم‌شناسی انتقادی، نتیجه گرفت که جرم نه یک واقعیت ثابت، بلکه پدیده‌ای برساخته و متأثر از روابط اجتماعی و مناسبات قدرت است؛ موضوعی که لزوم انعطاف‌پذیری سیاست کیفری را در مواجهه با بزهکاری برجسته می‌سازد (Zorvani, 2018). دسته دیگری از پژوهش‌ها، به بررسی آثار پست‌مدرنیسم در نظام‌های حقوقی و بازتاب آن در اندیشه حقوقی معاصر پرداخته‌اند. پژوهش‌های حسین‌زاده (۱۴۰۳)، جمالی (۱۴۰۲)، سپهوند (۱۳۹۹)، فروغی (۱۳۹۶) و شکری (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی همچون تکثرگرایی، ضدبنیادگرایی، نقد کلان‌روایت‌ها و تأکید بر هویت‌های متنوع، زمینه تحول در نگرش به عدالت، حقوق شهروندی و نقش دولت را فراهم کرده‌اند (Foroughi, 2017; Hosseinzadeh, 2025; Jamali, 2022; Sepehvand, 2020; Shokri, 2015). یافته‌های این مطالعات، هرچند مستقیماً ناظر بر حقوق کیفری نیستند، اما از حیث تبیین چارچوب نظری جرم‌شناسی پست‌مدرن و تأثیر آن بر تحول سیاست‌گذاری حقوقی، مبنای مناسبی برای تحلیل سیاست کیفری تعزیرات در ایران محسوب می‌شوند.

از سوی دیگر، برخی تحقیقات به بررسی روندهای کیفرزدایی و اصلاحات تقنینی در نظام عدالت کیفری ایران پرداخته‌اند. ایرانی، نجفی حاجیور و نجیبیان (۱۳۹۴) با تحلیل قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بیان کردند که توسعه نهادهایی نظیر تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه‌آزادی، آزادی مشروط و مجازات‌های جایگزین حبس، حاکی از حرکت تدریجی سیاست جنایی ایران به سمت رویکردهای اصلاحی و مشارکتی است (Irani et al., 2015). همچنین مطالعات صادقی (۱۳۹۵) و کرمی گلباغی (۱۳۹۸) با تأکید بر نقش عوامل ساختاری و اجتماعی در بروز جرم، ظرفیت جرم‌شناسی انتقادی و پست‌مدرن را در ارتقای عدالت ترمیمی و پیشگیری اجتماعی از جرم مورد تأیید قرار داده‌اند (Karami Golbaghi, 2019; Sadeghi, 2016). با این حال، مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که اغلب مطالعات پیشین یا بر مبانی نظری جرم‌شناسی پست‌مدرن تمرکز داشته‌اند و یا به بررسی نهادهای ارفاقی و سیاست‌های کیفرزدایانه به‌صورت پراکنده پرداخته‌اند. در مقابل، تأثیر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بر کارآمدی سیاست کیفری تعزیرات و میزان انطباق آن با شاخص‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن، کمتر به‌صورت مستقل و نظام‌مند مورد مطالعه قرار گرفته است. به‌ویژه، چالش‌هایی نظیر استمرار حبس‌محوری، محدودیت قلمرو نهادهای ارفاقی، نحوه اجرای سیاست‌های تقنینی جدید و میزان تحقق اهدافی همچون فردی‌سازی مجازات‌ها و کاهش جمعیت کیفری، همچنان نیازمند بررسی دقیق و تحلیلی هستند. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است با تمرکز بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، ضمن ارزیابی میزان کارآمدی سیاست کیفری تعزیرات در نظام حقوقی ایران، میزان انطباق آن با

مؤلفه‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن را تحلیل کرده و با شناسایی نقاط قوت و ضعف موجود، پیشنهادهایی برای تقویت رویکردهای اصلاحی، ترمیمی و کیفرزدایانه در نظام عدالت کیفری ایران ارائه دهد. بدین‌ترتیب، تحقیق حاضر می‌کوشد خلأ موجود در ادبیات علمی کشور را پوشش داده و تصویری روشن از جایگاه سیاست کیفری تعزیرات در پرتو تحولات نوین جرم‌شناختی ارائه کند.

مبانی نظری کارآمدی مجازات در جرم‌شناسی پست‌مدرن

جرم‌شناسی پست‌مدرن در اواخر قرن بیستم و در واکنش به محدودیت‌های نظریه‌های کلاسیک و اثبات‌گرای جرم‌شناسی شکل گرفت. این رویکرد با تأثیرپذیری از اندیشه‌های پست‌مدرنیستی، مفاهیمی مانند حقیقت مطلق، قطعیت علمی و الگوهای یکسان در تبیین رفتار انسانی را مورد تردید قرار داد و بر نسبیت، چندصدایی و زمینه‌مندی پدیده‌های اجتماعی تأکید کرد. از منظر جرم‌شناسان پست‌مدرن، جرم نه صرفاً نقض یک قاعده حقوقی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی و برساخته از تعامل عوامل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و گفتمانی است. بنابراین، واکنش کیفری نیز نمی‌تواند مستقل از این عوامل و صرفاً بر پایه شدت جرم تعیین شود (Henry & Milovanovic, 2000). در این چارچوب، مفهوم «کارآمدی مجازات» دستخوش تحول اساسی شده است. در رویکردهای سنتی، کارآمدی عمدتاً با معیارهایی همچون بازدارندگی، سرعت و شدت مجازات سنجیده می‌شد؛ اما جرم‌شناسی پست‌مدرن معتقد است که مجازات زمانی کارآمد است که بتواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی، اصلاح بزهکار، حمایت از بزه‌دیده و بازسازی روابط اجتماعی منجر شود. به بیان دیگر، معیار ارزیابی سیاست کیفری از «شدت واکنش» به «پیامدهای اجتماعی واکنش» تغییر یافته است.

عبور از عدالت تنبیهی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن، نقد عدالت کیفری مبتنی بر تنبیه است. این رویکرد بر این باور است که تمرکز صرف بر مجازات و افزایش شدت کیفر، لزوماً به کاهش جرم نمی‌انجامد و در بسیاری از موارد، موجب بازتولید آسیب‌های اجتماعی می‌شود. تجربه نظام‌های کیفری نشان داده است که استفاده گسترده از مجازات حبس، به‌ویژه در محکومیت‌های کوتاه‌مدت، می‌تواند به برچسب‌زنی اجتماعی، فروپاشی روابط خانوادگی، کاهش فرصت‌های شغلی و افزایش احتمال تکرار جرم بینجامد (Garland, 2001). بر همین اساس، جرم‌شناسی پست‌مدرن به جای عدالت تنبیهی، بر عدالت اصلاحی و ترمیمی تأکید می‌کند. در این نگرش، هدف از واکنش کیفری صرفاً تحمیل رنج به مرتکب نیست، بلکه ایجاد زمینه برای پذیرش مسئولیت، اصلاح رفتار، جبران خسارت و بازگشت موفق وی به جامعه است. بنابراین، مجازات بخشی از فرآیند مدیریت تعارض‌های اجتماعی تلقی می‌شود و نه صرفاً ابزاری برای اعمال اقتدار دولت.

اصل فردی‌سازی مجازات

اصل فردی‌سازی مجازات را می‌توان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن دانست. این اصل بر این فرض استوار است که هیچ دو جرم و هیچ دو بزهکاری کاملاً مشابه یکدیگر نیستند؛ ازاین‌رو، اعمال واکنش‌های کیفری یکسان در همه موارد، لزوماً عادلانه و کارآمد نخواهد بود. عوامل متعددی همچون انگیزه مرتکب، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، پیشینه کیفری، شرایط خانوادگی و میزان قابلیت اصلاح، باید در تعیین نوع و میزان مجازات مورد توجه قرار گیرند (Henry & Milovanovic, 2000). فردی‌سازی مجازات مستلزم آن است که قانون‌گذار و قاضی، امکان بهره‌گیری از ابزارهای متنوعی مانند تخفیف مجازات، تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، مجازات‌های جایگزین حبس و نظام نیمه‌آزادی را در اختیار داشته باشند. در این رویکرد، مجازات نه صرفاً پاسخی به رفتار گذشته، بلکه ابزاری برای مدیریت آینده و کاهش احتمال تکرار جرم محسوب می‌شود. اهمیت این اصل تا آنجاست که بسیاری از نظام‌های کیفری معاصر، اختیار

گسترده‌تری را برای انطباق واکنش کیفری با شرایط واقعی هر پرونده در اختیار دادگاه‌ها قرار داده‌اند. در واقع، عدالت کیفری زمانی محقق می‌شود که میان ویژگی‌های فردی مرتکب، حقوق بزه‌دیده و مصالح عمومی جامعه توازن برقرار شود.

کاهش آسیب اجتماعی

سومین معیار مهم کارآمدی مجازات در جرم‌شناسی پست‌مدرن، کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از جرم و مجازات است. این رویکرد بر این باور است که مجازات، به‌ویژه حبس، می‌تواند خود منشأ تولید آسیب‌های جدید باشد. محرومیت از اشتغال، ازهم‌گسیختگی خانواده، انگ‌زنی اجتماعی، افزایش هزینه‌های عمومی و کاهش فرصت‌های بازاجتماعی‌شدن، از جمله پیامدهای منفی مجازات‌های سالب آزادی هستند (Becker, 1963). از این منظر، سیاست کیفری باید به گونه‌ای طراحی شود که ضمن حفظ امنیت عمومی، کمترین میزان آسیب را به فرد، خانواده و جامعه وارد سازد. به همین دلیل، جرم‌شناسی پست‌مدرن از توسعه مجازات‌های جایگزین حبس، برنامه‌های بازپروری، مراقبت الکترونیکی و سایر تدابیر غیرسالب آزادی حمایت می‌کند. این تدابیر نه‌تنها هزینه‌های اجتماعی مجازات را کاهش می‌دهند، بلکه امکان حفظ پیوندهای اجتماعی و افزایش احتمال بازگشت موفق بزهکار به جامعه را نیز فراهم می‌آورند. همچنین، کاهش آسیب اجتماعی با مفهوم عدالت ترمیمی ارتباطی تنگاتنگ دارد. عدالت ترمیمی تلاش می‌کند با مشارکت بزه‌دیده، بزهکار و جامعه، آثار زیان‌بار جرم را جبران و اعتماد اجتماعی را بازسازی کند. در نتیجه، موفقیت نظام عدالت کیفری نه با تعداد محکومان یا شدت مجازات‌ها، بلکه با میزان موفقیت آن در کاهش تکرار جرم، ترمیم خسارت‌ها و تقویت سرمایه اجتماعی سنجیده می‌شود. در مجموع، جرم‌شناسی پست‌مدرن کارآمدی مجازات را در تحقق اهدافی همچون فردی‌سازی واکنش کیفری، کاهش آسیب‌های اجتماعی، اصلاح و بازاجتماعی‌سازی بزهکار، حمایت از بزه‌دیده و تقویت عدالت ترمیمی جست‌وجو می‌کند. این معیارها، مبنای مناسبی برای ارزیابی سیاست کیفری تعزیرات در نظام حقوقی ایران فراهم می‌سازند و امکان بررسی میزان انطباق اصلاحات تقنینی اخیر، به‌ویژه قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، با الگوهای نوین عدالت کیفری را فراهم می‌آورند.

جلوه‌های کارآمدی مجازات‌های تعزیری در حقوق ایران

تحولات تقنینی سال‌های اخیر در حقوق کیفری ایران، به‌ویژه تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، بیانگر تغییر تدریجی سیاست کیفری از رویکرد صرفاً تنبیهی به سوی رویکردی اصلاح‌مدار، ترمیمی و مبتنی بر فردی‌سازی مجازات‌ها است. اگرچه نظام کیفری ایران همچنان بر حفظ نظم عمومی و اعمال ضمانت اجراهای کیفری تأکید دارد، اما توسعه نهادهای ارفاقی، گسترش جایگزین‌های حبس و افزایش نقش بزه‌دیده در فرآیند کیفری، نشان می‌دهد که قانون‌گذار در مسیر پذیرش برخی از معیارهای مورد تأکید جرم‌شناسی پست‌مدرن گام برداشته است. در این چارچوب، مهم‌ترین جلوه‌های کارآمدی مجازات‌های تعزیری در حقوق ایران را می‌توان در انعطاف‌پذیری نظام تعزیرات، توسعه نهادهای فردی‌ساز و تقویت عدالت ترمیمی مشاهده کرد.

انعطاف در تعیین مجازات

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مجازات‌های تعزیری در نظام حقوقی ایران، انعطاف‌پذیری آنها در مقایسه با سایر اقسام مجازات‌ها است. برخلاف حدود که نوع و میزان آنها به‌صورت ثابت تعیین شده است، تعزیرات بر پایه مصلحت عمومی و سیاست جنایی حکومت شکل گرفته‌اند و به همین دلیل، امکان انطباق بیشتری با شرایط متغیر اجتماعی و ویژگی‌های شخصی مرتکبان دارند. این انعطاف، زمینه تحقق عدالت کیفری فردمحور را فراهم می‌کند و به دادگاه اجازه می‌دهد واکنشی متناسب با اوضاع و احوال هر پرونده اتخاذ کند. قانون مجازات اسلامی مصوب

۱۳۹۲ در ماده ۱۸، تعیین مجازات تعزیری را منوط به توجه دادگاه به عواملی مانند انگیزه مرتکب، شیوه ارتکاب جرم، آثار زیان‌بار رفتار مجرمانه، وضعیت روانی، شخصیت، سوابق کیفری، شرایط خانوادگی و اجتماعی و رفتار مرتکب پس از وقوع جرم کرده است. چنین رویکردی بیانگر آن است که قانون‌گذار از الگوی سنتی جرم‌محور فاصله گرفته و به سوی نظامی حرکت کرده است که در آن ویژگی‌های فردی مرتکب نیز در تعیین واکنش کیفری نقش مؤثر دارند. از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن، این انعطاف یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارآمدی نظام عدالت کیفری است؛ زیرا امکان می‌دهد واکنش کیفری با واقعیت‌های اجتماعی و انسانی هر پرونده منطبق شود. در چنین الگویی، مجازات صرفاً پاسخ به نقض قانون نیست، بلکه ابزاری برای اصلاح رفتار، پیشگیری از تکرار جرم و مدیریت پیامدهای اجتماعی آن به شمار می‌رود.

توسعه نهادهای ارفاقی و فردی‌سازی واکنش کیفری

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحول سیاست کیفری ایران، توسعه نهادهای ارفاقی و افزایش ظرفیت فردی‌سازی مجازات‌ها است. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در این زمینه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و با گسترش دامنه تخفیف، تبدیل مجازات، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و مجازات‌های جایگزین حبس، زمینه اعمال واکنش‌های متناسب‌تر را فراهم کرده است. تخفیف مجازات از مهم‌ترین ابزارهای فردی‌سازی محسوب می‌شود. اصلاح مقررات مربوط به جهات مخففه، این امکان را در اختیار دادگاه قرار داده است که با توجه به شرایط خاص مرتکب، همکاری وی با مراجع قضایی، جبران خسارت یا گذشت بزه‌دیده، مجازاتی متناسب‌تر تعیین کند. این امر با مبانی جرم‌شناسی پست‌مدرن که بر تفاوت شرایط بزهکاران و ضرورت پرهیز از واکنش‌های یکنواخت تأکید دارد، هماهنگ است. در کنار آن، نهادهایی مانند تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات نیز نقش مهمی در جلوگیری از ورود افراد قابل اصلاح به چرخه کامل عدالت کیفری ایفا می‌کنند. این نهادها به دادگاه اجازه می‌دهند در مواردی که احتمال اصلاح مرتکب وجود دارد، از اجرای فوری مجازات خودداری کند و فرصت بازگشت داوطلبانه فرد به زندگی عادی را فراهم سازد. همچنین توسعه مجازات‌های جایگزین حبس، نظام نیمه‌آزادی و مراقبت الکترونیکی، نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای کاهش وابستگی نظام کیفری به زندان است. این تدابیر ضمن حفظ نظارت قانونی، امکان استمرار اشتغال، حفظ روابط خانوادگی و مشارکت اجتماعی محکوم را فراهم می‌آورند و از بسیاری از آثار منفی ناشی از زندان جلوگیری می‌کنند. از این رو، می‌توان آنها را از مهم‌ترین شاخص‌های کارآمدی مجازات تعزیری در پرتو رویکردهای نوین جرم‌شناختی دانست.

تقویت عدالت ترمیمی و گرایش به مدنی‌شدن حقوق کیفری

از دیگر جلوه‌های کارآمدی مجازات‌های تعزیری در حقوق ایران، تقویت تدریجی مؤلفه‌های عدالت ترمیمی و افزایش نقش بزه‌دیده در فرآیند عدالت کیفری است. در رویکرد سنتی، جرم عمدتاً تعرض به نظم عمومی تلقی می‌شد و دولت نقش اصلی را در تعقیب و مجازات مرتکب ایفا می‌کرد. اما در رویکردهای نوین، جرم علاوه بر نقض قانون، به‌عنوان آسیبی به حقوق اشخاص و روابط اجتماعی نیز شناخته می‌شود و به همین دلیل، جبران خسارت و ترمیم روابط آسیب‌دیده اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. در حقوق کیفری ایران، گسترش دامنه جرایم قابل گذشت، افزایش آثار حقوقی گذشت شاکی، توجه به جبران خسارت در فرآیند تعیین مجازات و توسعه نهادهای تخفیفی، نشان‌دهنده افزایش نقش بزه‌دیده در فرآیند عدالت کیفری است. ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، جبران ضرر و زیان و تلاش مرتکب برای کاهش آثار زیان‌بار جرم را از جمله جهات تخفیف مجازات شناخته است. این رویکرد بیانگر آن است که قانون‌گذار، مسئولیت‌پذیری مرتکب و ترمیم خسارت را از عوامل مهم در ارزیابی ضرورت اعمال مجازات تلقی می‌کند. این تحولات را می‌توان نشانه‌ای از مدنی‌شدن تدریجی حقوق کیفری نیز دانست؛ فرآیندی که در آن، سازوکارهایی مانند توافق، گذشت، مصالحه و جبران خسارت، در کنار مجازات، به ابزارهای تحقق عدالت تبدیل می‌شوند.

چنین رویکردی با مبانی جرم‌شناسی پست‌مدرن همخوانی دارد؛ زیرا این مکتب بر کاهش مداخله کیفری دولت، مشارکت فعال بزه‌دیده و حل‌وفصل ترمیمی تعارض‌های ناشی از جرم تأکید می‌کند. در مجموع، بررسی مقررات قانون مجازات اسلامی و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نشان می‌دهد که سیاست کیفری ایران در سال‌های اخیر به سمت پذیرش برخی از مهم‌ترین شاخص‌های مورد تأکید جرم‌شناسی پست‌مدرن حرکت کرده است. انعطاف در تعیین مجازات، توسعه نهادهای ارفاقی و فردی‌ساز، گسترش جایگزین‌های حبس و تقویت نقش بزه‌دیده، از مهم‌ترین جلوه‌های این تحول به شمار می‌روند. با این حال، ارزیابی نهایی میزان موفقیت این اصلاحات، مستلزم بررسی چالش‌ها و موانع موجود در مسیر تحقق کامل اهداف اصلاحی و ترمیمی نظام عدالت کیفری است.

چالش‌های کارآمدی مجازات‌های تعزیری از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن

با وجود اصلاحات تقنینی صورت‌گرفته در سال‌های اخیر و حرکت تدریجی نظام حقوقی ایران به سوی پذیرش برخی مؤلفه‌های عدالت ترمیمی و فردی‌سازی مجازات، همچنان موانعی وجود دارد که مانع از تحقق کامل معیارهای کارآمدی مورد نظر جرم‌شناسی پست‌مدرن می‌شود. از منظر این رویکرد، موفقیت سیاست کیفری صرفاً به تصویب قوانین جدید وابسته نیست، بلکه مستلزم تغییر در فلسفه مجازات، توسعه زیرساخت‌های اجرایی و بازنگری در نگرش‌های سنتی نسبت به عدالت کیفری است. در این چارچوب، استمرار حبس‌محوری و محدودیت قلمرو نهادهای ارفاقی، مهم‌ترین چالش‌های کارآمدی مجازات‌های تعزیری در نظام حقوقی ایران به شمار می‌روند.

استمرار حبس‌محوری در سیاست کیفری ایران

یکی از بنیادی‌ترین انتقادهای جرم‌شناسی پست‌مدرن نسبت به نظام‌های عدالت کیفری، وابستگی بیش از حد به مجازات حبس است. این رویکرد معتقد است که زندان، به‌ویژه هنگامی که به رایج‌ترین ابزار واکنش کیفری تبدیل شود، نه‌تنها ظرفیت اصلاحی خود را از دست می‌دهد، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز تولید آسیب‌های اجتماعی جدید باشد. برچسب‌زنی، گسست پیوندهای خانوادگی، کاهش فرصت‌های شغلی، افزایش احتمال تکرار جرم و تحمیل هزینه‌های اقتصادی بر دولت و جامعه، از مهم‌ترین پیامدهای حبس‌گرایی هستند (Becker, 1963). اگرچه تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ را باید گامی مهم در راستای زندان‌زدایی دانست، اما بررسی مجموعه قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که حبس همچنان مهم‌ترین ضمانت اجرای بخش قابل توجهی از جرایم تعزیری است. افزون بر قانون مجازات اسلامی، بسیاری از قوانین خاص، از جمله قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و قانون جرایم رایانه‌ای، همچنان بر استفاده گسترده از مجازات سالب آزادی تأکید دارند. این امر نشان می‌دهد که سیاست جنایی ایران، علی‌رغم اصلاحات اخیر، هنوز تا حد زیادی متأثر از الگوی سنتی و تنبیه‌محور است. از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن، استمرار حبس‌محوری با مفهوم کارآمدی مجازات در تعارض است؛ زیرا کارآمدی نه در شدت واکنش، بلکه در توانایی آن برای کاهش تکرار جرم، بازپروری بزهکار و ترمیم آسیب‌های اجتماعی معنا پیدا می‌کند. در واقع، زندان باید آخرین ابزار مداخله کیفری باشد و تنها زمانی مورد استفاده قرار گیرد که سایر تدابیر اصلاحی و ترمیمی نتوانند اهداف عدالت کیفری را تأمین کنند (Garland, 2001). افزون بر این، تحقق سیاست زندان‌زدایی در عمل با چالش‌های اجرایی نیز مواجه است. توسعه مجازات‌های جایگزین، نظام نیمه‌آزادی و مراقبت الکترونیکی، نیازمند زیرساخت‌های فنی، منابع انسانی متخصص و نظام نظارتی کارآمد است. در فقدان این زیرساخت‌ها، دادگاه‌ها ناگزیر خواهند بود همچنان از مجازات حبس به‌عنوان مطمئن‌ترین ابزار واکنش کیفری استفاده کنند. از این رو، می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین موانع تحقق سیاست کیفری مورد نظر جرم‌شناسی پست‌مدرن در ایران، تداوم وابستگی ساختاری نظام عدالت کیفری به زندان است.

محدودیت قلمرو نهادهای ارفاقی و فردی‌سازی مجازات

دومین چالش مهم در ارزیابی کارآمدی مجازات‌های تعزیری، محدود بودن قلمرو نهادهای ارفاقی و محدودیت اختیارات قضایی در برخی حوزه‌ها است. جرم‌شناسی پست‌مدرن بر این باور است که عدالت کیفری زمانی محقق می‌شود که واکنش نظام حقوقی بتواند با ویژگی‌های هر پرونده و شخصیت هر مرتکب انطباق یابد. بر این اساس، نهادهایی مانند تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، مجازات‌های جایگزین حبس و مراقبت الکترونیکی، از مهم‌ترین ابزارهای تحقق اصل فردی‌سازی محسوب می‌شوند. هرچند قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دامنه بهره‌گیری از این نهادها را نسبت به گذشته افزایش داده است، اما همچنان بخش قابل توجهی از جرایم از شمول آنها خارج هستند. در برخی جرایم اقتصادی، جرایم سازمان‌یافته، برخی مصادیق تکرار جرم و جرایم دارای آثار گسترده بر نظم عمومی، قانون‌گذار محدودیت‌های متعددی در استفاده از نهادهای ارفاقی پیش‌بینی کرده است. در نتیجه، دادگاه‌ها در بسیاری از موارد، علی‌رغم تشخیص قابلیت اصلاح مرتکب، ناچار به اعمال مجازات‌های مقرر قانونی هستند. این محدودیت‌ها اگرچه با هدف حفظ امنیت عمومی و افزایش بازدارندگی وضع شده‌اند، اما از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن می‌توانند مانعی در برابر تحقق عدالت فردی تلقی شوند. این رویکرد معتقد است که شدت جرم، لزوماً به معنای عدم امکان اصلاح مرتکب نیست و حتی در برخی جرایم نسبتاً شدید نیز ممکن است استفاده از تدابیر ترمیمی و اصلاحی نتایج مطلوب‌تری نسبت به مجازات‌های سنتی به همراه داشته باشد (Henry & Milovanovic, 2000). از سوی دیگر، محدود بودن اختیارات قضایی در برخی موارد نیز بر کارآمدی نظام تعزیرات تأثیر می‌گذارد. هرچند قانون‌گذار در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، معیارهای متعددی را برای تعیین مجازات پیش‌بینی کرده است، اما اعمال این معیارها همواره در چارچوب حدود و درجات قانونی صورت می‌گیرد و در بسیاری از موارد، امکان انطباق کامل مجازات با ویژگی‌های خاص هر پرونده وجود ندارد. البته اعطای اختیار نامحدود به قضات نیز می‌تواند به صدور آرای متفاوت در پرونده‌های مشابه و خدشه به اصل برابری در برابر قانون منجر شود. از این رو، راهکار مطلوب، ایجاد تعادل میان اختیار قضایی و ضابطه‌مندی قانونی است؛ به نحوی که دادگاه‌ها ضمن برخورداری از انعطاف لازم، مکلف به ارائه استدلال روشن و مستند در خصوص نحوه استفاده از نهادهای ارفاقی باشند. در مجموع، هرچند قانون کاهش مجازات حبس تعزیری گامی مهم در جهت تقویت اصل فردی‌سازی و توسعه واکنش‌های اصلاحی محسوب می‌شود، اما استمرار محدودیت‌های قانونی و اجرایی در بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی، همچنان یکی از موانع اصلی تحقق کامل معیارهای جرم‌شناسی پست‌مدرن در نظام حقوقی ایران است. بر این اساس، افزایش دامنه استفاده از مجازات‌های جایگزین، بازنگری در محدودیت‌های غیرضروری و تقویت اختیارات قضایی همراه با ایجاد وحدت رویه، می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای کارآمدی مجازات‌های تعزیری ایفا کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی کارآمدی سیاست کیفری تعزیرات در نظام حقوقی ایران از منظر جرم‌شناسی پست‌مدرن و با تمرکز بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ انجام شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که سیاست کیفری ایران در حوزه تعزیرات، در دهه‌های اخیر از رویکرد سنتی و مبتنی بر کیفرهای سالب آزادی فاصله گرفته و به‌تدریج به سمت پذیرش برخی مؤلفه‌های جرم‌شناسی نوین و پست‌مدرن حرکت کرده است. تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را می‌توان یکی از مهم‌ترین نمودهای این تحول دانست؛ قانونی که با کاهش دامنه حبس، توسعه نهادهای ارفاقی، افزایش امکان استفاده از مجازات‌های جایگزین و تقویت اختیارات قضایی، تلاش کرده است بخشی از چالش‌های ناشی از حبس‌محوری را برطرف سازد. بررسی مبانی نظری جرم‌شناسی پست‌مدرن نشان داد که این رویکرد با نقد

کلان‌روایت‌های کیفری، تأکید بر تکثر اجتماعی، نسبی بودن مفهوم جرم، مشارکت ذی‌نفعان در فرآیند عدالت کیفری و توجه به عدالت ترمیمی، چارچوبی متفاوت از نظام‌های سنتی کیفری ارائه می‌کند. از این منظر، کارآمدی سیاست کیفری نه صرفاً بر مبنای شدت مجازات، بلکه بر اساس میزان موفقیت آن در کاهش آسیب‌های اجتماعی، بازپذیری بزهکار، جبران خسارت بزه‌دیده و ارتقای احساس عدالت در جامعه سنجیده می‌شود. در این چارچوب، برخی از اصلاحات تقنینی اخیر در ایران، به‌ویژه توسعه نهادهایی همچون تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، نظام نیمه‌آزادی و مجازات‌های جایگزین حبس، با مؤلفه‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن همسویی نسبی دارند. با این حال، نتایج پژوهش حاکی از آن است که این همگرایی هنوز ماهیتی محدود و ناقص دارد. استمرار غلبه رویکرد حبس‌محور در بسیاری از جرایم تعزیری، محدود بودن قلمرو نهادهای جایگزین، عدم توسعه کافی سازوکارهای عدالت ترمیمی، تمرکز بالای نظام عدالت کیفری بر اقتدار دولت و وجود چالش‌های اجرایی و نهادی، از مهم‌ترین موانع تحقق کامل سیاست کیفری مبتنی بر آموزه‌های پست‌مدرن در ایران به شمار می‌روند. افزون بر این، فقدان زیرساخت‌های لازم برای اجرای مؤثر مجازات‌های اجتماعی، نبود آموزش تخصصی کافی برای قضات و ضابطان و ضعف نظام ارزیابی آثار اصلاحات کیفری، موجب شده است که بخشی از ظرفیت‌های قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در مرحله اجرا به‌طور کامل محقق نشود. از سوی دیگر، تحلیل قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نشان داد که قانون‌گذار ایرانی بیش از آنکه به دنبال تغییر پارادایم سیاست کیفری باشد، در پی اصلاح تدریجی و مدیریت بحران ناشی از تراکم جمعیت کیفری و هزینه‌های زندان بوده است. بنابراین، اگرچه این قانون گامی مثبت در جهت کیفرزدایی و کاهش استفاده از حبس محسوب می‌شود، اما نمی‌توان آن را به‌تنهایی نشانه استقرار یک نظام کیفری پست‌مدرن دانست. تحقق چنین رویکردی مستلزم بازنگری در فلسفه تقنین کیفری، تقویت جایگاه بزه‌دیده، گسترش مشارکت جامعه محلی در فرآیند عدالت، توسعه نهادهای میانجی‌گری و نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی در تمامی مراحل دادرسی است. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست کیفری تعزیرات در نظام حقوقی ایران در مرحله‌ای از گذار قرار دارد؛ مرحله‌ای که در آن نشانه‌هایی از فاصله گرفتن از الگوی کلاسیک و حرکت به سوی الگوهای اصلاحی، مشارکتی و ترمیمی مشاهده می‌شود، اما این تحول هنوز به سطح یک دگرگونی بنیادین و ساختاری نرسیده است. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، اگرچه ظرفیت‌های قابل توجهی برای همسویی با مؤلفه‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن فراهم کرده، اما تحقق کامل اهداف آن نیازمند اصلاحات تقنینی، نهادی و فرهنگی گسترده‌تری است. ازاین‌رو، آینده سیاست کیفری ایران در گرو تقویت رویکردهای انسان‌محور، کاهش مداخله کیفری دولت در حوزه‌های غیرضروری و توسعه سازوکارهایی است که بتوانند میان عدالت، امنیت و کرامت انسانی تعادل برقرار کنند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Criminal policy has undergone significant transformations in recent decades as the limitations of traditional punishment-centered models have become increasingly apparent. Practical experience in criminal justice systems has demonstrated that exclusive reliance on severe sanctions, particularly

imprisonment, does not necessarily produce a sustainable reduction in crime and may instead intensify a range of adverse social consequences, including prison overcrowding, social stigmatization, disruption of family relationships, diminished employment opportunities, increased recidivism, and substantial economic and institutional costs. These developments have encouraged a gradual movement away from purely punitive approaches toward policies emphasizing rehabilitation, reintegration, restorative justice, proportionality, and reduced penal intervention. Within this broader transformation, postmodern criminology has emerged as an influential critical perspective that questions universal, deterministic, and overly standardized explanations of crime and punishment. It conceptualizes crime as a socially, culturally, politically, and discursively situated phenomenon rather than as a fixed and purely objective category, and it consequently challenges uniform penal responses that disregard the diversity of offenders, victims, social contexts, and institutional environments (Henry & Milovanovic, 2000; Najafi Abrandabadi & Goldouzian, 2017). From this perspective, the effectiveness of punishment cannot be assessed solely by the severity of the sanction or its capacity to generate fear and deterrence; instead, it must be evaluated in terms of its actual social consequences, including its ability to reduce harm, prevent reoffending, promote offender rehabilitation, protect victims, restore damaged social relationships, and maintain a proportionate balance between public security and individual dignity (Ebrahimi, 2025; Zorvani, 2018). This theoretical shift is particularly relevant to the Iranian legal system, where legislative developments such as the 2013 Islamic Penal Code and the 2020 Law on the Reduction of Ta'zir Imprisonment Sentences indicate an effort to move away, at least partially, from a predominantly incarceration-oriented penal model. The expansion of alternatives to imprisonment, broader use of mitigating institutions, greater attention to victim compensation, and increased judicial discretion in tailoring sanctions to individual circumstances collectively suggest a gradual convergence with several principles associated with postmodern criminology (Abedi, 2020; Ardabili, 2022).

A central theoretical foundation of postmodern criminology is its rejection of the assumption that identical legal responses are necessarily appropriate for formally similar offenses. Rather than treating criminal behavior as a homogeneous phenomenon, this approach emphasizes the contextual specificity of offending and the multiplicity of factors that shape individual conduct. Accordingly, the principle of individualization of punishment assumes a central position in assessing the legitimacy and effectiveness of penal sanctions. Individualization requires that the legal system consider not only the legal classification of the offense but also the offender's motives, social and economic conditions, criminal history, psychological status, family circumstances, capacity for reform, conduct after the offense, and relationship with the victim. In this sense, justice is not achieved by mechanically applying the same sanction to all offenders, but by ensuring a proportionate and context-sensitive response that reflects both the seriousness of the offense and the actual characteristics of the individual case (Henry & Milovanovic, 2000). This orientation is closely connected with broader postmodern themes such as pluralism, anti-foundationalism, skepticism toward universalizing legal narratives, and recognition of diverse identities and social experiences (Foroughi, 2017; Hosseinzadeh, 2025; Jamali, 2022; Sepehvand, 2020; Shokri, 2015). In penal policy, these themes support the use of mechanisms such as suspension of prosecution or sentencing, postponement of judgment, suspension of sentence execution, parole, semi-liberty regimes, electronic monitoring, mediation, restorative justice processes, and alternatives to imprisonment. Such mechanisms permit courts to move beyond a rigid offense-centered framework and to adopt sanctions that are more responsive to the offender's prospects for rehabilitation and the victim's need for reparation. Iranian criminal legislation has increasingly reflected this tendency, particularly

through the 2013 Islamic Penal Code, which introduced or expanded several institutions aimed at reducing unnecessary custodial sanctions and enhancing judicial flexibility. Previous analyses of Iranian criminal law have likewise identified a gradual incorporation of critical and reform-oriented criminological thinking into legislative structures, especially through mechanisms designed to avoid full exposure of reformable offenders to the damaging effects of incarceration (Irani et al., 2015).

Another major criterion for evaluating the effectiveness of punishment from a postmodern criminological perspective is the reduction of social harm generated both by crime and by the penal response itself. The conventional view of punishment tends to treat sanctions as neutral instruments of social control, yet critical criminology demonstrates that punishment, particularly imprisonment, can itself become a source of secondary harm. Incarceration may produce stigma, weaken family ties, interrupt education and employment, deepen social exclusion, reinforce deviant identities, and increase barriers to successful reintegration. Labeling theory has long highlighted the possibility that formal criminal justice intervention can contribute to the consolidation of deviant identities by attaching enduring social labels to offenders and restricting access to conventional social roles (Becker, 1963). Likewise, the broader institutional culture of control can normalize punitive practices even where their rehabilitative effectiveness is doubtful, thereby contributing to an expansion of penal intervention that may be politically visible but socially counterproductive (Garland, 2001). From this perspective, an effective penal policy is one that minimizes unnecessary coercion while preserving public safety and accountability. This objective requires a systematic preference for non-custodial sanctions where appropriate, the development of community-based supervision, the use of electronic monitoring, structured rehabilitation programs, victim-offender mediation, and mechanisms that permit offenders to retain employment and family connections while fulfilling penal obligations. The relevance of these principles to Iran is particularly evident in the legislative emphasis on alternatives to imprisonment and the gradual widening of institutions such as suspension, postponement, parole, and semi-liberty. In addition, restorative justice provides an important framework for evaluating penal effectiveness because it shifts attention from abstract punishment of the offender to concrete repair of the harm caused by crime. Studies examining critical and postmodern approaches to crime in the Iranian context have emphasized the role of social structures, marginalization, and contextual factors in producing criminality, thereby supporting greater reliance on restorative and preventive responses rather than exclusively punitive interventions (Karami Golbaghi, 2019; Sadeghi, 2016).

The evolution of ta'zir punishments in Iranian law provides several indications of increased flexibility and greater compatibility with these criminological principles. Unlike fixed punishments, ta'zir sanctions are structurally more adaptable because their determination is connected with legislative criminal policy, judicial discretion, the circumstances of the offense, and the characteristics of the offender. Article 18 of the 2013 Islamic Penal Code reflects this orientation by requiring consideration of factors such as the offender's motive, the manner in which the offense was committed, the harmful consequences of the conduct, the offender's psychological and social conditions, previous record, family circumstances, and post-offense behavior. This legal framework strengthens the possibility of proportional and individualized sentencing and provides a foundation for moving away from automatic punishment. The 2020 Law on the Reduction of Ta'zir Imprisonment Sentences further reinforced this direction by reducing certain custodial penalties, expanding opportunities for mitigation and conversion of punishment, and increasing the practical significance of alternatives to imprisonment (Abedi, 2020). These legislative developments are consistent with the position that penal effectiveness should be judged according to the actual capacity

of sanctions to facilitate rehabilitation, prevent future offending, and minimize unnecessary social damage rather than simply according to the formal severity of the imposed sentence (Ardabili, 2022). The strengthening of leniency mechanisms is particularly significant in this regard. Mitigation, postponement of judgment, suspension of sentence execution, parole, semi-liberty, and electronic supervision all create opportunities for differentiated penal responses based on the offender's circumstances and the needs of the specific case. They also permit courts to take into account victim forgiveness, compensation, post-offense cooperation, and evidence of reform. At the same time, the gradual expansion of the legal effects of victim consent and compensation reflects the growing importance of restorative elements within Iranian criminal justice. The victim is no longer viewed solely as a passive witness to a conflict between the state and the offender, but increasingly as an affected party whose interests, losses, and willingness to participate in reconciliation may influence the penal outcome. This gradual transformation corresponds with broader postmodern critiques of centralized and exclusively state-controlled models of criminal justice (Ebrahimi, 2025; Najafi Abrandabadi & Goldouzian, 2017).

Despite these developments, important limitations continue to restrict the effectiveness of ta'zir penal policy in Iran from a postmodern criminological perspective. The most significant of these is the persistence of imprisonment as a dominant sanction across a broad range of criminal legislation. Although the 2020 reform represents an important step toward decarceration, custodial punishment remains deeply embedded in the structure of Iranian criminal law, including numerous special statutes. The continuing centrality of imprisonment creates tension with a harm-reduction approach because custodial sanctions can produce stigmatization, social disconnection, economic marginalization, and heightened risks of reoffending, particularly where sentences are short and rehabilitative programs are limited (Becker, 1963; Garland, 2001). A second challenge concerns the restricted scope of leniency and individualized sentencing mechanisms. Certain offenses and categories of offenders remain excluded from or subject to substantial limitations in relation to suspension, postponement, parole, or alternative sanctions. Although such restrictions are frequently justified by public security considerations, they can reduce the capacity of courts to distinguish between offenders who present significantly different levels of risk, culpability, and rehabilitative potential. From a postmodern perspective, the seriousness of an offense does not necessarily establish the impossibility of rehabilitation, and rigid categorical exclusions may therefore undermine individualized justice (Henry & Milovanovic, 2000). In addition, legal reform alone is insufficient without effective institutional infrastructure. Alternatives to imprisonment, electronic monitoring, community supervision, restorative processes, and semi-liberty regimes require specialized personnel, clear procedural standards, adequate financial resources, reliable monitoring systems, and sustained judicial training. Where these conditions are absent, judges may continue to rely on imprisonment as the most administratively familiar and enforceable sanction. The effectiveness of the 2020 reform must therefore be evaluated not only by reference to formal statutory changes but also by the degree to which those changes have been translated into consistent judicial practice, institutional capacity, and measurable reductions in the harmful consequences of imprisonment.

In conclusion, the analysis indicates that Iranian ta'zir penal policy is situated within a transitional phase in which important elements of the traditional punitive model coexist with emerging rehabilitative, restorative, and individualized approaches. The 2013 Islamic Penal Code and, more specifically, the 2020 Law on the Reduction of Ta'zir Imprisonment Sentences have created meaningful legal opportunities for reducing unnecessary imprisonment, expanding alternative

sanctions, strengthening judicial discretion, increasing the relevance of victim compensation, and tailoring punishment more closely to the circumstances of individual offenders. These developments demonstrate a partial shift toward a model in which the effectiveness of punishment is increasingly associated with rehabilitation, reintegration, harm reduction, victim protection, and prevention of recidivism rather than with severity alone. Nevertheless, the transformation remains incomplete. The continuing structural dependence on imprisonment, uneven access to leniency institutions, inadequate implementation mechanisms, limited restorative justice infrastructure, and insufficient institutional support for community-based sanctions prevent the full realization of a genuinely postmodern penal policy. The 2020 reform should therefore be understood as an important but incremental step rather than as a comprehensive paradigmatic transformation. Improving the effectiveness of ta'zir punishment in Iran requires broader legislative reconsideration of imprisonment-oriented policies, removal of unnecessary restrictions on alternative sanctions, expansion of restorative justice mechanisms, stronger institutional support for mediation and community supervision, systematic training of judges and criminal justice professionals, and development of reliable mechanisms for evaluating the actual social outcomes of penal reforms. Ultimately, a more effective penal policy will depend on the capacity of the legal system to balance public security, individual accountability, victim interests, offender rehabilitation, and human dignity within a coherent framework that minimizes unnecessary penal harm and promotes sustainable social reintegration.

References

Abedi, A. (2020). *A Practical Perspective on the Law on Reducing Ta'zir Imprisonment*. Ketab-e Taha Publications.

Ardabili, M. A. (2022). *General Criminal Law* (25th ed., Vol. 3). Mizan Publishing.

Becker, H. (1963). *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*. Free Press.

Ebrahimi, A. (2025). *A Postmodern Criminological Approach to Punishment* [Master's thesis, University of Kurdistan, Faculty of Humanities and Social Sciences].

Foroughi, M. (2017). *A Critique of the Effects of Postmodernism on Public Law with Emphasis on Minority Rights in the Iranian Legal System* [Master's thesis, Islamic Azad University, Marvdasht Branch, Faculty of Educational Sciences and Psychology].

Garland, D. (2001). *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*. Oxford University Press.

Henry, S., & Milovanovic, D. (2000). Constitutive criminology: Origins, core concepts, and evaluation. *Social Justice*, *27*(2), 1-23.

Hosseinzadeh, F. (2025). *Characteristics and Challenges of Postmodernism in the Recognition and Guarantee of the International Human Rights System* [Master's thesis, University of Qom, Faculty of Law].

Irani, A., Najafi Hajipour, M., & Najibian, A. (2015). Analysis of the Extent to Which Critical Criminological Thought Is Reflected in the 2013 Islamic Penal Code. *Criminal Law Thoughts*, *1*(1).

Jamali, F. (2022). *An Analysis of the Impact of the Transformation of the Political on the Nature of Citizenship Rights: With Emphasis on the Transition from Modernity to Postmodernism* [Master's thesis, University of Birjand, Faculty of Literature and Humanities].

Karami Golbaghi, H. (2019). *A Study of Hate-Based Crimes in Iranian and U.S. Criminal Law* [Master's thesis, Imam Khomeini International University, Faculty of Social Sciences].

Najafi Abrandabadi, A. H., & Goldouzian, H. (2017). Postmodern Criminology and Its Approach to Crime and Criminal Etiology. *Criminal Law Research Quarterly*, *6*(23), 9-46. https://doi.org/10.22054/jclr.2018.22508.1429

Sadeghi, S. (2016). *A Legal and Criminological Study of Hate Crimes: With Emphasis on the School of Postmodern Criminology* [Master's thesis, University of Tabriz, Faculty of Law and Political Science].

Sepehvand, E. (2020). *Postmodernism and International Law: A Critique of Legitimizing the Fluidity of International Law* [Master's thesis, School of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Department of Diplomacy and International Organizations].

Shokri, A. (2015). *Postmodernism and Its Impact on Iranian Public Law* [Master's thesis, Islamic Azad University, Marvdasht Branch, Faculty of Humanities].

Zorvani, S. (2018). *The Nature of Crime from the Perspective of Critical Criminology* [Master's thesis, Islamic Azad University, Bam Branch, Faculty of Literature and Humanities].